

او

فرزند



عکاس: اعظم لاریجانی

* پیشگفتار

اگر از مادر بارهٔ دورانی که دانش آموز بودیم و مطالبی که به ما آموزش داده می شد سؤال شود، تقریباً چیز زیادی به خاطر نمی آوریم؛ زیرا از فرمول های ریاضی و شیمی و فیزیک، قواعد صرف و نحو عربی و دستور زبان (گرامر) انگلیسی مطلب چندانی در ذهن ما باقی نمانده است. لیکن خاطرات ایام تحصیل، رفتار دبیران و اتفاقات تلخ و شیرین کلاس درس را به خوبی و با ذکر جزئیات به یاد خواهیم آورد. برای نمونه، به خوبی به خاطر دارم، تقریباً ۳۰ سال پیش، دبیر درس عربی دوران راهنمایی، تعدادی از ما دانش آموزان را به دلیل موفقیت در درس، به صرف کیک فنجانی و نوشابهٔ پرتقالی در بوفهٔ مدرسه دعوت کرد. یا خاطراتی که معلم دوران ابتدایی مان تعریف می کرد و قصه هایی که برایمان می گفت، کاملاً در خاطر من مانده است.

از این مقدمه، این نتیجه قابل استنتاج است که در کنار صلاحیت های علمی معلم و محتوایی که در کلاس های درس تدریس

ما است

نگاهی انسان‌گرایانه در کار معلمی و فرایند تدریس

جعفر چراغیان
دکترای فلسفه تعلیم و تربیت
آموزگار و مدرس دانشگاه فرهنگیان خوزستان

شرمسار می‌شویم؛ زیرا باخبر می‌شویم این فرد نابینا بوده و علت سلام نکردن او معلوم است! با ذکر این مثال می‌توان بهتر درک کرد که منشأ بسیاری از قضاوت‌ها و اقدامات ناصحیح در زندگی، نداشتن آگاهی‌های لازم است. به عنوان نمونه، پزشکی که در خصوص منشأ بیماری، درک و تشخیص درستی نداشته باشد، به طور حتم قادر به درمان بیمار و تجویز مناسب هم نخواهد بود. این حالت در کلاس درس هم وجود دارد و بسیاری از معلمان و چه بسا ناخواسته دچار آن می‌شوند. سال‌ها پیش، در روستایی مرزی معلم بودم. دانش‌آموزی داشتم که برخی روزها بلباس‌های نامرتب و خاک‌آلود بدون آمادگی در درس‌های گذشته به مدرسه می‌آمد. این موضوع برای من، به عنوان معلمی جوان و پرانگیزه، قابل قبول نبود. چه بسا می‌توانست باعث رفتار نادرستم شود. عاقبت روزی از دانش‌آموزم علت بی‌نظمی و بی‌توجهی‌اش به درس و تکلیف‌ها را سؤال کردم. چقدر شرم‌ناک شدم از اینکه فهمیدم این دانش‌آموز روزهایی از هفته، پیش از آمدن به مدرسه، برای کمک به خانواده، روی زمین

می‌شود، ابعاد دیگری از معلم و هنر معلمی وجود دارند که باید مورد توجه قرار گیرند، زیرا بر ذهن و روح دانش‌آموز، تأثیری عمیق و ماندگار دارند. من این بعد از کار معلمی را بعد انسانی، اجتماعی و تعاملی معلم می‌نامم و در این نوشتار تلاش دارم به شیوه‌های ارتقای انسانیت در فرایند تدریس و هنر معلمی بپردازم. مخاطب مواردی که در ادامه اشاره خواهد شد، بیشتر نومعلمان و دانشجو معلمانی هستند که در ابتدای این مسیرند و به تأمل و تفکر بیشتر در خصوص معلمی، اخلاق و فلسفه معلمی نیاز دارند.

آگاهی و بصیرت در کار معلمی

در موقعیتی فرضی، به تازگی خانواده جدیدی در همسایگی ما ساکن شده‌اند. در اولین برخورد با یکی از فرزندان این خانواده متوجه می‌شویم به ما توجه و سلام نمی‌کند. این رفتار باعث ایجاد کدورت در ما می‌شود و در مورد تربیت صحیح نداشتن فرزندان این خانواده می‌اندیشیم. ولی بعد از مدت کمی، از این فکر



کشاورزی و تراکتور کار می کند و این علت خاکی بودن گاه و بیگاه لباس های او و دلیل انجام ندادن تکلیف های درسی اش بوده است.

این تجربه باعث شد تلاش کنیم اطلاعات خود را در مورد دانش آموزان کلاس هایم بیشتر کنیم. به این نتیجه رسیدیم هر قدر بیشتر از آن ها و شرایط زندگی آن ها بدانیم، کمتر دچار چنین پیش قضاوت ها و چه بسا رفتارهای نادرست خواهیم شد.

راهکار عملی: در ابتدای سال تحصیلی، تا جایی ممکن و پیش از شروع هر کلاس، در مورد دانش آموزان خود در زمینه های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سابقه تحصیلی، رفتاری، علاقه، استعداد، روحیه، بیماری احتمالی، هدف، نقاط قوت و ضعف و... اطلاعات به دست آوریم. این اطلاعات را می توان از مسئولان آموزشگاه، معلمان سال های گذشته دانش آموزان، والدین و حتی خود دانش آموزان کسب کرد. در نهایت، تجمیع این اطلاعات به شکل گیری آگاهی و بینش معلم درباره دانش آموزان کلاس منجر خواهد شد. چنین معلمی در مواجهه با هر ناهنجاری رفتاری یا افت تحصیلی دانش آموز، قادر به اتخاذ تصمیم درست و قضاوت صحیح خواهد بود.

* تأثیر علاقه و عاطفه در کلاس درس

هر تعامل، کنش و واکنش اجتماعی، اگر بر مبنای محرک ها و انگیزه های درونی باشد، احتمال کسب موفقیت و نیل به اهداف در آن بیشتر خواهد بود. در این میان، عنصر عشق و علاقه از جمله مهم ترین انگیزه های درونی در افراد است و اگر در کلاس درس وجود داشته باشد و علاقه متقابل میان معلم و دانش آموزان کلاس اتفاق بیفتد، ضامن موفقیت معلم در کلاس داری و عامل مهمی در ارتقای کیفیت آموزش و تربیت در آن است. در واقع می توان ادعا کرد، اگر معلم کلاس به جز ایجاد علاقه هیچ کار دیگری هم انجام ندهد، نیمی از راه را طی کرده است، زیرا دانش آموزان به خاطر عشق و علاقه به معلم خود، در پی کسب رضایت او بر می آیند و با جان و دل در فرایندهای یاددهی یادگیری کلاس مشارکت می کنند. به قول مولانا:

رشته ای برگردنم افکنده دوست

می کشد هر جا که خاطر خواه اوست

احتمالاً این سؤال در ذهن شما هم ایجاد شده است که چگونه می توان علاقه را در دل دانش آموزان ایجاد کرد؟ پاسخ این است که ابتدا معلم کلاس باید قدم اول را بردارد و

دانش آموزانش را دوست بدارد. آن هنگام که دانش آموز این محبت را درک کند و ببیند، به طور متقابل او نیز محبت معلم بر دلش می نشیند. در واقع در اینجا کنش و واکنشی اجتماعی روی می دهد. خود من این موضوع را به دفعات در مدرسه و دانشگاه تجربه کرده ام. یعنی هر گاه دانش آموزان و حتی دانشجویان کلاسی را بیشتر دوست داشته ام، به طرز عجیبی شاهد محبت متقابل آن ها بوده ام و هر وقت به دلایلی در کلاسی، رفتارم رسمی تر و بدون عنصر محبت قلبی بوده، همان رفتار را از جانب مخاطبان در کلاس درس شاهد بوده ام!

راهکار عملی: توصیه من به معلمان این است که مهارت داشتن را تمرین کنید. از همان روز نخست که وارد کلاس می شوید، رفتار، گفتار و حتی نگاه خود، این علاقه را بیان کنید. محبت همانند کلیدی است که هر قفلی را باز می کند. دانش آموزان در همان جلسه های نخست آن را درک می کنند و پاسخ می دهند. نکته مهم این است که در این خصوص نباید میان دانش آموزان تفاوتی قائل شد.

* دانش آموز به مثابه انسان

یکی از ایده های اساسی کانت (۱۷۹۴)، فیلسوف آلمانی، این بود که انسان ها وسیله و ابزار نیستند و خود انسان باید هدف تلقی شود. وجود این نگرش در کلاس درس ضرورت بسیار دارد. معلمی که به دانش آموزان خود نگاه ابزاری ندارد و آنان را همچون خود، انسان قلمداد می کند، سطح بالایی از موفقیت و کنش های عالی انسانی را تجربه خواهد کرد. در چنین حالتی، دیگر به زبان، قومیت، رنگ، جنسیت، باورها و سطح مالی دانش آموز توجه نمی کند و به جای آن ها، وجود خود او برای او، به عنوان معلم، واجد ارزش خواهد بود. دانش آموز مانند ما و فرزند ما است. اینجاست که می توان پیش بینی کرد، آنچه در کلاس روی می دهد، جلوه هایی از درخشش رفتارهای انسانی و خالصانه خواهد بود. نکته حائز اهمیت این است که معلمان در بسیاری مواقع به طور ناخواسته دچار سوگیری در کلاس درس می شوند و به برخی



اگر معلم کلاس به جز ایجاد علاقه هیچ کار دیگری هم انجام ندهد، نیمی از راه را طی کرده است. زیرا دانش آموزان به خاطر عشق و علاقه به معلم خود، در پی کسب رضایت او بر می آیند و با جان و دل در فرایندهای یاددهی یادگیری کلاس مشارکت می کنند



از دانش آموزان توجه بیشتری می کنند. چنین رویکردی به سرعت باعث حساسیت و واکنش منفی دانش آموزان خواهد شد.

راهکار عملی: مطالعه کتاب، سفر کردن، آشنایی با دیگر جامعه ها و فرهنگ ها، یادگیری زبان دوم، انجام فعالیت هنری، تفکر و در نهایت تمرین برای مهار احساسات و هیجان های منفی می تواند مفید باشد. نتیجه چنین تجربه هایی این است که متوجه می شویم انسان ها با یکدیگر در گوهر انسانی مشترک هستند و کسی بر دیگری برتری ندارد. چنین بینشی باعث می شود در کلاس درس و در تعامل با دانش آموزان شیوه ای انسانی را پیش بگیریم.

* اخلاق در کلاس درس

انسان ها ذاتاً به دنبال کسب منفعت بیشتر هستند. اگر رفتارهای روزمره خود را صادقانه بررسی و قضاوت کنیم، مصداق های فراوانی را از این طبیعت سودگرایانه خود خواهیم یافت. این خصلت آدمی فی نفسه ایرادی ندارد، ولی اگر حالت افراطی پیدا کند و باعث شود از دیگران و منافع و خواسته های آنان غفلت شود، نشانه آن است که دچار بی اخلاقی شده ایم. در واقع، فرد غیر اخلاقی فقط خود را می بیند، ولی انسان اخلاقی در محاسبات خود دیگران را هم در نظر می گیرد و در کنار توجه به منافع شخصی، به دیگران و منفعت آنان هم توجه می کند. به بیان دیگر، انسان اخلاق مدار از خودخواهی فاصله می گیرد و دیگرخواهی در او پررنگ است. با این توضیح، می توان ادعا کرد معلم اخلاقی فقط به

دنبال کسب منفعت شخصی و بهره بیشتر اقتصادی از کلاس درس نیست، بلکه خیر خواه دانش آموزان است و می کوشد بیشترین منفعت را که همان یادگیری با کیفیت است، عاید دانش آموزان کند.

راهکار عملی: پیش نیاز رسیدن به چنین سطحی از اخلاقی بودن، داشتن مهارت «خود را به جای دیگران گذاشتن» است که با کمک گرفتن از «تخیل اخلاقی» صورت می پذیرد. در واقع، مطابق حدیث امام علی (ع) که: «با دیگران به نحوی رفتار کنی که دوست داری با شما رفتار کنند» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۶)، معلم اخلاقی خود را به جای دانش آموزان قرار می دهد و از نگاه آنان انتظارا نشان از معلم را با خود مرور می کند. بعد در جایگاه واقعی خود قرار می گیرد و به همان انتظارات عمل می کند. البته کسب چنین مهارتی چندان ساده نیست و به تمرین و ممارست بسیار نیاز دارد.

مثال اول: من دانش آموزی هستم که به دلیل کسالت نتوانسته ام برای آزمون درس ریاضی آمادگی لازم را کسب کنم. می دانم که معلم کلاس در تدریس کوتاهی نکرده است، ولی این انتظار را دارم که مشکل ناخوایسته مرا درک کند و به من فرصت مجدد جبران بدهد. من که خود را به صورت ذهنی به جای این دانش آموز فرض کرده ام، متوجه می شوم انتظار منطقی این دانش آموز چیست و در اینجا اخلاق حکم می کند در حد توانم خواسته او را اجابت کنم و بی تفاوت نباشم.

مثال دوم: سال ها پیش و در دوران کرونا، کلاسی را بر عهده داشتم که برای دانشجویان بسیار حائز اهمیت بود، زیرا شرط فارغ التحصیلی و استخدام آن ها قبولی در این درس قرار داده شده بود. از بد روزگار، یکی از دانشجویان خانم به سختی دچار بیماری کرونا شد و در آزمون نهایی شرکت نکرد. پس از مدتی با من تماس گرفت و در حالی که فشار بیماری و ترس از قبول نشدن کسالت او را تشدید کرده بود، خواهش کرد فرصت دیگری به او بدهم. برای لحظاتی خودم را جای او قرار دادم و احساس فردی بیمار را که فرصت حضور در آزمون را نداشته است، با خود تجربه کردم. به آسانی متوجه شدم نپذیرفتن درخواست آن دانشجو دور از انصاف و انسانیت است.

* اتخاذ تصمیم صحیح در مواجهه با مشکلات رفتاری و تحصیلی دانش آموزان

معلم انسان گرا نسبت به مشکلات رفتاری و تحصیلی دانش آموزان بی تفاوت نیست. او همواره در پی حل مسائل کلاس درس خود است. زود قضاوت نمی کند

و به سرعت تصمیم نمی گیرد. در ابتدا به دنبال پیشگیری است و سپس درمان را دنبال می کند. حفظ حرمت و شخصیت دانش آموزان برای او اصلی اساسی است. هیچ گاه او را از کلاس منفک نمی کند و راه جبران و بازگشت را برای او باز می گذارد. معلم انسان گرا صبور است و کینه و نفرتی از دانش آموزان خود ندارد.

مثال: سال ها پیش در دانشگاه کلاسی را بر عهده داشتم که بسیار شلوغ بود. بنا به دلایلی، در جلسات ابتدای نیمسال، با دانشجویان دچار اختلاف نظر شدم. در نهایت در یکی از جلسات تدریس، برخی از دانشجویان حرمت کلاس و استاد را زیر پا گذاشتند. با آنکه این رفتار باعث رنجش من شد، ولی در نهایت به حکم انسانیت و اخلاق معلمی، آن ها را بخشیدم و در ارزشیابی نهایی آن ها، دخل و تصرفی نکردم. اکنون که سال ها از آن رویداد می گذرد، برخی از همان دانشجویان، همکار من شده اند و ارتباطی دوستانه میان ما شکل گرفته است. رفتار منطقی من این حسن را داشت که در عمل به دانشجویان درس بخشش و صبر دادم. اطمینان دارم همان دانشجویان که اینک لباس معلمی بر تن کرده اند، در موقعیت های مشابه، رفتاری منطقی و صبورانه در پیش خواهند گرفت.

راهکار کاربردی: نو معلمان از انگیزه و انرژی فراوانی برخوردارند؛ لیکن به دلیل تجربه اندک، احتمال خطای بیشتری هم دارند. یکی از بهترین شیوه ها برای مدیریت رفتار آنان، تمرین برای دوری از رفتار هیجانی و قضاوت و اتخاذ تصمیم سریع است. یعنی تا جای ممکن در مورد دانش آموزان با صبر و حوصله رفتار کنند و تا حد امکان دیرتر تصمیم بگیرند و اقدام کنند. زیرا معلمان نیاز دارند همواره در تفکر باشند و اقدامات و رفتارها و مشکلات و مسائل کلاس را در ذهن خود بررسی کنند. تصمیم هایی که دیرتر اتخاذ شوند، عاقلانه تر و بدون تأثیر پذیری از هیجانات زودگذر خواهند بود و این به انصاف، عقلانیت و همچنین انسانیت نزدیک تر است. *

منابع

۱. امانوئل کانت (۱۳۹۴). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. ترجمه حمید عنایت. خوارزمی. چاپ دوم. تهران.
۲. نهج البلاغه (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی. مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع). نامه شماره ۳۱.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. ترجمه سید راشدی (۱۳۸۸). اجدد. قم.